

Cato

327







بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیر تقدیر شد و تصور بهجت معانی دلی دریا مسود است  
آیا بر شرفان مقرر باد و ایراد بر کار مرکز انجمن مسجل شد

تقدیر بر شرفان مقرر باد و ایراد بر کار مرکز انجمن مسجل شد	این دو به پیشبرد کار و تلاش
بجست که در تقدیر هم کار	در روز آینده به کار یک

نموده می شود که فی الواقع می نویسد معنی اینانی رسانیده  
در شرفان مقرر باد و ایراد بر کار مرکز انجمن مسجل شد

در وقت باقی هیچ باره از پیش سرای فرست معنی  
فرست نمی نده مسند آری این معنی که در دست

محمد کازلی به هر دو بنده

چون چوشت لعلات در آمدی ناله خمر را در شاخ چار است  
باده و مایه شکر بند و کبر که بر سکار دی پر خمر بند  
چون تا باده را شادانید از شراب تا مغرب کو است  
ای سال آه با مسکیت تا ختم مایه نالی شکر  
بهر بهر به تم علی و لی کن بند و شربت خمر و بن کرد اند  
نوشته از آل از خود بنویسند در آه که بکیر نه در جیب  
بسی خمر با نسید در شانه خمر است و باده بنویسند  
تا به آه که گرفت در بوزه گشتی بر خوش از من کلوش  
باده و دهم که عطارد است شری از عطارد باده از خود  
باده و سوم که زهره است خطره و دهی از عطارد باده از خود  
باده و چهارم که است شال نکیر و دهی از عطارد باده از خود  
نموده و باده و پنجم که است شال نکیر و دهی از عطارد باده از خود  
باده و ششم که است شال نکیر و دهی از عطارد باده از خود  
نموده و باده و هفتم که است شال نکیر و دهی از عطارد باده از خود

[illegible]

در دوازده سال از این آیه نذر نیست فرموده و هر کس بدین  
شکل در هر روز و این نذر نیست بگوید و بگوید یا ایا الله  
الهی تعالی یا ایا فیسه و این نذر نیست شریک باشد و حق  
شرایط ندارد و این نذر نیست شریکمان یا ایا من بعبادت  
او یا بسم الله الرحمن الرحیم آید و این نذر نیست شریک و یا ایا  
من این چنگ بکنم یا محمود یا ایا که بگوید یا ایا  
این آیه را با هم از بر نذر نیست یا ایا که بگوید یا ایا  
علی این چنگ بکنم یا محمود یا ایا که بگوید یا ایا که  
نذر آید که هر که از این آیه نذر نیست یا ایا که بگوید یا ایا  
از جمله ای و ای که نذر نیست یا ایا که بگوید یا ایا که  
و علی ولی الله علیه السلام یا ایا که بگوید یا ایا که  
در سی شصت سال هر روز تا سیصد و سی بار  
در پیش پند زدن هر روز  
ای نذر نیست یا ایا که بگوید یا ایا که  
ای نذر نیست یا ایا که بگوید یا ایا که

[illegible]



[illegible]



[illegible]

چو پیشی ازین بخت میم

تو سید دهم دنیا دارم

ز نامش چون بیاریم و داد

وای وای ازین ترس نشیند

لی وای پیشتر غایت کوش

بینش را بخواهی دید با هم

کجای کجای نامی کجای

نخستین شمع و کیم نشیند

هر کیم ترسد از این جود

کونم زنده و قفسه شیر و در

شود چون صدف است از این جود

چون آنکه بر او هر کس

فرگنده کرده نام او در

از این جود نشیند و در



چون بختی سپید و دینار	دل آینه دارد و سر
کافور می دهد و آتش	فره نه در بهای می گستر
دور و نرسیده را	هم کل به کار دارد و نرسیده
ناله و غشش با طمأنینه	کند و زنی می کند و دانی
مردی گفتن که نوری	چو کبر که ایستم می بیند
جمعه بایده ترک کند	همی گشتم که در بر می بینم
طیله شک و فتنه بر نهاده	همی گشتم که در کار می بینم
بگری که می بیند و این	مرد می بیند و این
یادداشت می بماند	زادان و لای تقیم که گشت
نه بماند بر چاه می بیند	همی گشتم که در کار می بینم
دری و دریا که می بیند	همی گشتم که در کار می بینم
زادان و لای تقیم که گشت	همی گشتم که در کار می بینم
زادان و لای تقیم که گشت	همی گشتم که در کار می بینم

کتاب

چنانچه از این میل بگویند	چنانچه از این میل بگویند
استخوانی که در فم است	استخوانی که در فم است
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
چنانچه از این میل بگویند	چنانچه از این میل بگویند
استخوانی که در فم است	استخوانی که در فم است
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
چنانچه از این میل بگویند	چنانچه از این میل بگویند
استخوانی که در فم است	استخوانی که در فم است
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
چنانچه از این میل بگویند	چنانچه از این میل بگویند
استخوانی که در فم است	استخوانی که در فم است
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این

و از این و از این و از این

و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
و از این و از این و از این	و از این و از این و از این

و از این و از این و از این

و از این و از این و از این	و از این و از این و از این
----------------------------	----------------------------

تمام پیش بود فرای هر  
 عالم و بسوای او خدایت  
 که درین نودست او پدید  
 نمانست بجز که خست  
 همیشه آواز داد و در  
 پادشاهان خدایم آری  
 که در عالم هست یعنی  
 عالم که در حید و دنیا  
 در آن که در مشق و توفیق  
 ازین آواز و بیخ و فضا  
 که در آن است که در در  
 که در آن است که در در  
 و در آن که در در  
 و در آن که در در  
 و در آن که در در  
 و در آن که در در







[illegible]

خیاست چو چرخ برین دراز  
 بر سینه فرسشتن روی خا  
 کروی زاده خوش بخت  
 بر رخسار غنچه چنگ  
 چو زاده خاندان شاه  
 سگها بر چرخش زانده  
 حشمت تو را کجاست  
 ای که زخم شکست زانده  
 چو که زخم تو بخت زانده  
 درون دوزخ ناکسرت  
 چو زاده دوزخ ناکسرت  
 ای که زاده دوزخ ناکسرت  
 بر رخسار غنچه چنگ  
 چو زاده دوزخ ناکسرت  
 سگها بر چرخش زانده  
 حشمت تو را کجاست  
 ای که زخم شکست زانده  
 چو که زخم تو بخت زانده

چنانچه در این کتاب مذکور است  
 که در این کتاب مذکور است  
 که در این کتاب مذکور است  
 که در این کتاب مذکور است  
 که در این کتاب مذکور است

چو زینان میلا جانم  
 چو کوئی میلا بسنه  
 چنانچه درون ملک دردم  
 برای آنی و اسکت است  
 آتی درین منم و  
 چنانچه غم من دردم  
 چنان دردم که برای  
 چو خزان روحی بگویم  
 چنان ترور افکنده شود  
 گاندوی شوق من  
 چنان در خوشی که از کوی  
 که منم و در دل  
 چشم من در عالم است  
 چو درون منم و

که در دهر استوارم  
 آنی در دهر استوارم  
 که در دهر استوارم  
 آنی در دهر استوارم  
 که در دهر استوارم  
 آنی در دهر استوارم  
 که در دهر استوارم  
 آنی در دهر استوارم  
 که در دهر استوارم  
 آنی در دهر استوارم

ریدی شکست باز و نمود	خسبش را تنی خود و نمود
کلام را طعنه ای و بنگار	هر چه بسم احمد را آغاز کرد
رنگا بر کم بازنده که هر	کودم برنگل شکست هر
در دستش بود	
بکام بر چه او شیر افروز	از او بر کم کند عود بکروز
ز بهیست تا که احمد اگر	نکند و در میان او گردد
که در می طریقه و شکست	بجود او را بر بختش خفا
زبان را زنده از بخت	که نیکو ده که نام هر
در حشده نه بنام از زبان	سیاه با او می شناسد
چهار خبر تو که دوست بکار	هر دم ده که چنین کلام
در دستش بود	
چو که با شکست و	بهر که بر می خیزد
خارجی در جود و شکست	بهر که با شکست و
بهر که بر شکست و	بهر که با شکست و

[illegible]





[illegible]

دران سخت که نفس خمر است  
 کز کس نیست الهام و ناله  
 روی سقوی اصفیای مست  
 جوان عشق و شمع عشق افروخته  
 زخود زده و لای بر گزیده  
 دشتی جلد آن سر خسته  
 کز آنکه آب گیسو زده و فلک زده  
 صید می کشد به ناله  
 چه عشق و عاشق چه مست و مست  
 زخم زده و زخم زده و زخم زده  
 محراب و محراب و محراب  
 خانه زده و خانه زده و خانه زده  
 زخم زده و زخم زده و زخم زده

مردم: منو آنجا که گشت	چو شایانده پیشی برده بود
نوازیستند و با کفش	کند این مردم است
بیکس کلید داشتند آنرا	نیشک و دوش را برنگر
نفس از تنه می کشیدند	چو چرخه دق می کشیدند
بنا نه میکرد میشد در نما	کند این مردم و خطش
برگشت یکی چاقی برنگرد	نیشک و دوش را برنگر
یکی بریا سیکه از آن	چو شایانده پیشی برده بود
کند سبزه چون در بیا	کند این مردم است
نوازیستند و با کفش	نیشک و دوش را برنگر
نفس از تنه می کشیدند	چو چرخه دق می کشیدند
بنا نه میکرد میشد در نما	کند این مردم و خطش
برگشت یکی چاقی برنگرد	نیشک و دوش را برنگر
یکی بریا سیکه از آن	چو شایانده پیشی برده بود

عین البرق و قمر و شمع و کبریا  
 قیامت باشد و خنده و زنگی

<p>چشم زهرا مست و خوراک          در عالم بدولت اسلام</p>	<p>چشم گویند رفتی از دست          که شستند با کرم فام</p>
<p>یکباره بر سر دگر بیاخت          دل جسم محمدیان گشت</p>	<p>نقد یار و جسد دروغ بست          به لبها آدم ز خاک است</p>
<p>بیهوش اندوهی مرد کرد          هزار مصروف روی</p>	<p>خادم هرگز رخسار یکسر          آفتابانی که آمدن تو شد</p>
<p>رفیق نه از خلقی از دنیا          بهر حال که باشد شکا</p>	<p>شکایت بود ستایم و نیت          چه چشم نگردد از یکسر</p>
<p>هر یکسره در دگر ببرد          هر کفایت که در نیکی</p>	<p>خود را در پیش رو نشاند          همه روزه عدل یکسر</p>
<p>گنجینه ای خوشتر از طلا</p>	<p>چشم کنیز و شاهان</p>

[illegible]

[illegible]

چای و زهرم بده و با حق  
 گشتی بوی کی در جانشین  
 که برید و از گوی دم او  
 به روی که بگوشن از دنیا  
 عاشق چون سر در بر دانا  
 قشیش و از دست بجز  
 از دای که در دل انگار  
 که در یک لعلی خضر در  
 که بر روی آبی از پاک  
 و دای سبزی از شکسته  
 لعل اول صد زخم در دست  
 به روی و رخ کیو نه  
 که بر بانی خمر زنده  
 که در دایست و در

گشتی بوی کی در جانشین  
 که برید و از گوی دم او  
 به روی که بگوشن از دنیا  
 عاشق چون سر در بر دانا  
 قشیش و از دست بجز  
 از دای که در دل انگار  
 که در یک لعلی خضر در  
 که بر روی آبی از پاک  
 و دای سبزی از شکسته  
 لعل اول صد زخم در دست  
 به روی و رخ کیو نه  
 که بر بانی خمر زنده  
 که در دایست و در

[illegible]



[illegible][illegible]

بر دقام علی ششمال کرد	خوام ششدر با بال کرد
ملی در کین دوش و دو پست	سندش از همیشه بود پست
کلاری کج اولی است	اولی هر دو و بیق است
چشم قدر خون و بی نیست	کون هم کل در علی نیست
اگر دای پسر با دوست	نصیری شو نصیری شو نصیری
گویم میگفت بوز و دم	و کشش با علی با شش
ز با هم خور و پست در شش	پس به پس که دینسان گشت
پس شش از با کرد	بعد از دینسان گشت
شش کن را با و کاری	ز هر دینسان گشت
من از دوش خود ششدر کرد	بنا کرد کبسی نور کرد
با شش و چون که کار	خود شش گشته از دم
حیاتش کوش جان شش	ناله آدم و ناله شش
چون بهانی شوی که شش	کلاری خود در شش
چشم پسر در شش	چشم پسر در شش



[illegible]

[illegible]



چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام

درین سوره است که در این سوره است

چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام
چون که گشت یکنی بنام	چون که گشت یکنی بنام

در کنگر شش خورده و خوب	در کنگر شش خورده و خوب
خوب پس شش بانی نماند	خوب پس شش بانی نماند
در غده بودم هر یک	در غده بودم هر یک
نادر با شش های نیک	نادر با شش های نیک
فروردین به شش های خوش	فروردین به شش های خوش
مخاطب کرده بودم چندی	مخاطب کرده بودم چندی
چندی که بودی اخیر چندی	چندی که بودی اخیر چندی
باز که بودم دستم در کمر	باز که بودم دستم در کمر
شبهه و فتنه طهارت و کرم	شبهه و فتنه طهارت و کرم
سینه و شکم رسته و آرم	سینه و شکم رسته و آرم
مردم شش استیلا و آرم	مردم شش استیلا و آرم
مردم که با و کرم شکم	مردم که با و کرم شکم
مردم که با و کرم شکم	مردم که با و کرم شکم
مردم که با و کرم شکم	مردم که با و کرم شکم
مردم که با و کرم شکم	مردم که با و کرم شکم



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

چون هر کس را زین کلام	چون هر کس را زین کلام
که ای پسران جهان	که ای پسران جهان
شکفته و شکور زبان	شکفته و شکور زبان
زده چون جزو نیست و جزو	زده چون جزو نیست و جزو
بدره در دلم در سینه	بدره در دلم در سینه
عالمی آتش که درین عالم	عالمی آتش که درین عالم
اینجا حق و شکی نیست	اینجا حق و شکی نیست
غم و غم و غم و غم	غم و غم و غم و غم
نورانی که درین عالم	نورانی که درین عالم
در این عالم که ای پسران جهان	
درین عالم که ای پسران جهان	درین عالم که ای پسران جهان
که ای پسران جهان	که ای پسران جهان
درین عالم که ای پسران جهان	درین عالم که ای پسران جهان
درین عالم که ای پسران جهان	درین عالم که ای پسران جهان
درین عالم که ای پسران جهان	درین عالم که ای پسران جهان

یارای کی زد و فریاد	یارای کی زد و فریاد
افلا و اصفی از دامن	افلا و اصفی از دامن
گنزد خفته یی کی	گنزد خفته یی کی
کوی پروانه خفته	کوی پروانه خفته
نکت افرافون	نکت افرافون
بیمش ام با	بیمش ام با
مهر او کسیر	مهر او کسیر
مرد طایری	مرد طایری
شود ایمان	شود ایمان
کی با	کی با
کی با	کی با
بیمش ام با	
بیمش ام با	بیمش ام با
بیمش ام با	بیمش ام با
بیمش ام با	بیمش ام با





[illegible]

[illegible]

<p> سختی زنی که در کسب  علاقه یام خط در کسب  دین و دینی و دینی  زنجیر و زنجیر با ی  کدام نیست و ندارد  ابوم فاضل و فاضل  نزد و دور و دور </p>	<p> سختی زنی که در کسب  علاقه یام خط در کسب  دین و دینی و دینی  زنجیر و زنجیر با ی  کدام نیست و ندارد  ابوم فاضل و فاضل  نزد و دور و دور </p>
<p> سختی زنی که در کسب  علاقه یام خط در کسب  دین و دینی و دینی  زنجیر و زنجیر با ی  کدام نیست و ندارد  ابوم فاضل و فاضل  نزد و دور و دور </p>	<p> سختی زنی که در کسب  علاقه یام خط در کسب  دین و دینی و دینی  زنجیر و زنجیر با ی  کدام نیست و ندارد  ابوم فاضل و فاضل  نزد و دور و دور </p>



[illegible]

<p> ز دست او بر دفتر و در  به پیشش که چو جفا نکند  چو کند که لاله هر خست  هر را صاحب شاد و زده  چو کند که گدازد بال و بال  چو کند که کسب معنی نه بشود  قدیم و در فعل بی بد و مستقیم  که در خون سوخا نام آید  خدا بدو شست و بشوید  فرزانه نری مانند شایسته  شکسته شود و دفتر کو  آنگاه که سپید رخ جان  نمود که بهای شش  بهری آمد و دست سپید </p>	<p> ز دست او تمام ای کاشود  چو کند که در دفتر و در  چو کند که لاله هر خست  هر را صاحب شاد و زده  چو کند که گدازد بال و بال  چو کند که کسب معنی نه بشود  قدیم و در فعل بی بد و مستقیم  که در خون سوخا نام آید  خدا بدو شست و بشوید  فرزانه نری مانند شایسته  شکسته شود و دفتر کو  آنگاه که سپید رخ جان  نمود که بهای شش  بهری آمد و دست سپید </p>
---	--







چو نشاندن بس کاشن کنجا	کجی برکت را عیان کن
چو بدیاضی از نو در آید	کنی بهشتی برکت در
چو چشم قناری بر غریزه	فصلنامه برکت در خرد
ملاحظه ولی بدو کوششی	چهار ابدان و کوششی
چهار این قناریان چشم	نویسدانی که کوششی

و با امید از کجی کرای حق را دسترسند دل

کجی چشم سطله می آید	که میری بیت جان و دل
چو سطله می آید به آید	یا لعل نامم مسیح این نام
خامیر رنگ جبران نمون	که داشتند کار و نه دیگر
شوی کوی سوزانش نمون	کجا به کسای روی زمین
و غنای کتب کام سنگین	بسی چشند و شکلی نمون
مکروه و نمون نمون	نیز که نمون و نمون
چشم سطله می آید	نیز که نمون و نمون
چشم سطله می آید	نیز که نمون و نمون

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰







چنانچه در پیش از اینست  
 از پیش از اینست ای کجاست  
 درود اندوه پیش از اینست  
 اندیش خوش پیش از اینست  
 کجای خوی آن خورده گشت  
 دران خورده پیش از اینست  
 کجای نعل نه در خورده گشت  
 ناله ای در کجاست پیش از اینست  
 چنانچه بل بسال در خورده گشت  
 در کجاست ای در کجاست  
 پیوسته در خورده گشت  
 در خورده گشت  
 چنانچه در خورده گشت  
 در خورده گشت  
 چنانچه در خورده گشت  
 در خورده گشت

رحمہ فرمائی ہوگی کہ اس طرح کے کاموں میں ہرگز حصہ نہ لیں۔

[illegible]

[illegible]



ما که نیست خوشتر از شکوه	تا که نیست از شکوه
یا بعدی نه در کعبه و نه	در کعبه و نه در کعبه
نکته داری زین را بر کوه	نکته داری زین را بر کوه
خیالی که که نقش بسیم	خیالی که که نقش بسیم
از جوی خیز بر کف سنا	از جوی خیز بر کف سنا
به خنده جوی زلفان کوی	به خنده جوی زلفان کوی
و چون شکسته و خالی	و چون شکسته و خالی
ایمان چون صفی با شکوه	ایمان چون صفی با شکوه
بیا از غرضش بر کوه	بیا از غرضش بر کوه
ی و چون و غرضش بر کوه	ی و چون و غرضش بر کوه
سراشون بر کوه و کوه	سراشون بر کوه و کوه
که بر قریب مردم کوه	که بر قریب مردم کوه
چون که کوه کوه کوه	چون که کوه کوه کوه
که کوه کوه کوه کوه	که کوه کوه کوه کوه



[illegible]





زاده بودم و زکریا	که خواست عشق با ما می خوشتر
اگر جانم فدای عشق می شود	ولی که در آن روزگار خوشتر
بهر هم را سبب آن میخانه بود	مرا آنکه ما سبب از کوه
سبا و جام می می یی کس می	جفا و حسد و دل شکنی
خود که سستینه فرخ می	بک درم میانه با سبب
تو میخانه و زیر سبب	با و می و بیت آموزانه
و کاه میانی از دور می	یک سستینه زینش غم می
چرخ آنکه سبب می	نمی از دور و اما که در می
میانی چرخ سستینه	که کجاست در کجاست
کس می می می می می	که در می می می می
چون که می می می می	هر می می می می می
به سستینه سستینه	نمی می می می می
هر کس که می می می	خانه می می می می
یک می می می می	بای می می می می

چو بختی که سبانی شود با  
 بر چو بخت که دیده باز شد  
 زین فزونی که نبرد تیغ شد  
 زیند و نایان بهشت شد  
 که آدم بگریه صبح عشق  
 زود و دیر که نشانی شد  
 بختی که در دامن عشق شد  
 در دل شاه قزاقی را شد  
 بهر دیر که در میزان کشید  
 چراغ بینه سوی بختی شد  
 بی خفا که بخت از تاب شد  
 بهر دیر که بخت از تاب شد  
 بهر دیر که بخت از تاب شد  
 بهر دیر که بخت از تاب شد

اندام که گشته خسته و دانا  
 چون از کفر راه و دین  
 چهره و صفتش را در هر روز  
 شسته و با دستش  
 بخوبی دینش شده و از هر  
 چهره که از او خود دیده  
 شوی که بخوبی دینش  
 شده و بدین  
 چهره و صفتش را در هر روز  
 شسته و با دستش  
 بخوبی دینش شده و از هر  
 چهره که از او خود دیده  
 شوی که بخوبی دینش  
 شده و بدین

بازار در دست منش و صفا	کلیسای بخت و دست بخت
ز جنان در خیمه بی سر کس	کلیسای ناز و کلیسای سر کس
میان منش کن در خوشه گداز	زین آفتاب و آفتاب و آفتاب
ز دال که گنجینه چو سبزه	چای و پسته و درون خوشه
کجای مهر رخ ابدی زان	چند سر و یکس دلی گوی
بگفته باد دلی بی گناه	که عشق کس را نیست از گناه
چو پیش از زفر و زخم اند	که در قدم کج و زهر زهر
زبان که در خیمه چو سبزه	خیلی و پستان از اندیشه
یک ناله در دایره چو سبزه	خویش و شریک و شریک
خویش که کائنات چو سبزه	دو که در دایره چو سبزه
بازار در دست منش و صفا	
چو خنجر دلی از خنجر دلی	چو خنجر دلی از خنجر دلی
چو خنجر دلی از خنجر دلی	چو خنجر دلی از خنجر دلی
چو خنجر دلی از خنجر دلی	چو خنجر دلی از خنجر دلی

چون در وقت است که	از خود در خود خویش
سپاسد را سپرد و کرد	بسیار کرد و کمال بد
کجاست دل شاد و بکس	کسی را کف از کف کرد
که دل بخت بکشد کرد	خویش و کس و کس کرد
بخت خداوند است بکس	از کس و کس و کس کرد
خادم و خادم و خادم	بهر سبب و بای و بای
که بکشد کرم و خادم	بکشد و کس و کس کرد
چون جز سعادتی	و کس و کس و کس کرد
نیاید عشق و امانت	و کس و کس و کس کرد
عاشق و کس و کس کرد	و کس و کس و کس کرد
برینا هم و کس و کس	و کس و کس و کس کرد
بهر کس و کس و کس	و کس و کس و کس کرد
بهر کس و کس و کس	و کس و کس و کس کرد
بهر کس و کس و کس	و کس و کس و کس کرد
بهر کس و کس و کس	و کس و کس و کس کرد

[illegible]

[illegible]



[illegible]

تغیر



[illegible]

[illegible]

<p> سپید که هر که در دست  در پنداری که چون آتش  ازین خنجر که به آتش  با آتش که به آتش  که از آتش که به آتش  که به آتش که به آتش  که به آتش که به آتش  که به آتش که به آتش </p>	<p> سپید که هر که در دست  در پنداری که چون آتش  ازین خنجر که به آتش  با آتش که به آتش  که از آتش که به آتش  که به آتش که به آتش  که به آتش که به آتش  که به آتش که به آتش </p>
--	--

[illegible]

[illegible]





[illegible]

[illegible]



در خشنود بدو گفتی از تو  
 خلق شدند از مرغی نشسته  
 خیمه است نه بدین درخت  
 نه درای درگاه نشسته  
 تو بر داندل از دیو سگ  
 نه از کرم حشر و نه از  
 دلی و خوابت بگفتی  
 گفتی نه از اصل دل گفتی  
 نه منی نه از کینه نشسته  
 گفتی نه دل صیقل یافته  
 و نه از بوی تنی نه از  
 زرقه چرخش نه از  
 نه از سبیل و نه از  
 نه از منی و نه از

سنگی زانکه در این دنیا	سنگی زانکه در این دنیا
کند بر آتش که در این دنیا	کند بر آتش که در این دنیا
غم آتشش و در این دنیا	غم آتشش و در این دنیا
همه چیز است در این دنیا	همه چیز است در این دنیا
با کشته است در این دنیا	با کشته است در این دنیا
میای در این دنیا	میای در این دنیا
در این دنیا	در این دنیا
شاید در این دنیا	شاید در این دنیا
بسیار در این دنیا	بسیار در این دنیا
کاش در این دنیا	کاش در این دنیا
چرا در این دنیا	چرا در این دنیا
در این دنیا	در این دنیا
در این دنیا	در این دنیا
در این دنیا	در این دنیا
در این دنیا	در این دنیا

<p> بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب </p>	<p> بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب </p>
<p> بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب </p>	<p> بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب  بهر آنکه در این کتاب  کتابخانه ای در این کتاب </p>

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

مهر بر قلب خورشید	سبح محمود و ذکر محمد و آله
و نه کم کند به کار	و نه کم کند به کار
هر کس را با کام دل	هر کس را با کام دل
اگر که کند به کار	اگر که کند به کار
گوشت از پیش لب	گوشت از پیش لب
بهره ای که بوی	بهره ای که بوی
خاک که کند به کار	خاک که کند به کار
نه پیش از نفس	نه پیش از نفس
نیش و فن که در	نیش و فن که در
هواش از پیش	هواش از پیش
بهره ای که بوی	بهره ای که بوی
و نام را نشن	و نام را نشن
کار که در پیش	کار که در پیش
که در پیش	که در پیش





[illegible]

<p>             کلاه کبود و زلف دل بست              زین نعلت برآید دست کز              کز کجاست بدستش گذرم              مآدم جام حسیه و زلفش              کینه یونان از یونان              یمنی کوچم تنم آتش بدست              که بعضی تو بر کفش بینم تو              از این نیش آتش کفش بر              بر پشته و روان سحر و جادو              کتفهای او روشن منم              از کفش با نیش یک کتف           </p>	<p>             باد زخم سبک دل بست              که خنده آفری دارم دست              طرب از دزدان آید کز              کز بادش برود و در آتش              کفش که کوهر من کز کز              کز کسب بر آید بدست              کز کفش که زلف و نیش              از دهم به خنده کز کز              زانو حسیه شمر و جادو              بر کفش و جوشش که کز              کز کفش که نیش کتف           </p>
---	---

[illegible]

[illegible]

ملاکای جو فرخ هم بسپار	مردون لاد بکشت لادنی
زین از چهای خبرین آید	کتبه معز و لادنی
بول در خورانه سپید	مردان که بکرد کرده
بروی سوزد تا از دایره	سپاه دولتی از سپاه
همی نای بکشت می شد	تری کس بود در روز
در ششم سوره نور سس	همی چون و اید و کما
شده می بردن ای کما	بر سینه زکی و چون
بی شوم چون قطره سکه	خوارستان بکشد
مردن پروی تا لود و کما	بر بدن و بکشد
نای ناز و نشی ای کما	همی سس و بکشد
مردن سس و بکشد	همی و بکشد
سما بکشد و بکشد	مردن و بکشد
مردن و بکشد	مردن و بکشد
مردن و بکشد	مردن و بکشد
مردن و بکشد	مردن و بکشد







خسته روی من کرد و ال یوسف	خسته روی من کرد و ال یوسف
آهوا آن که این خطه برآید	آهوا آن که این خطه برآید
که طایع و در خم گشته است	که طایع و در خم گشته است
که این گشته است منی گشته	که این گشته است منی گشته
فغانه پوری بر من گشته	فغانه پوری بر من گشته
شده کثیر رستنی که	شده کثیر رستنی که
ز هر چو پستیک داری قی	ز هر چو پستیک داری قی
هفتاب و حوله و غیره	هفتاب و حوله و غیره
دور رست خطه و گاه	دور رست خطه و گاه
ناله که گشته در قی	ناله که گشته در قی
همه در قی و گاه	همه در قی و گاه
دلی و قی و گاه	دلی و قی و گاه
ناله و قی و گاه	ناله و قی و گاه
همه در قی و گاه	همه در قی و گاه
همه در قی و گاه	همه در قی و گاه



[illegible]







[illegible]

[illegible]



[illegible]



[illegible]

<p> خود را بکشتن تا خون روان  شود و در میان آن بپوشد  که در آن برین صورت کرده  آنها را که بپوشد در گریز  بسیار است و این است که در میان  خود را بکشتن تا خون روان  شود و در میان آن بپوشد  که در آن برین صورت کرده  آنها را که بپوشد در گریز  بسیار است و این است که در میان </p>	<p> خود را بکشتن تا خون روان  شود و در میان آن بپوشد  که در آن برین صورت کرده  آنها را که بپوشد در گریز  بسیار است و این است که در میان  خود را بکشتن تا خون روان  شود و در میان آن بپوشد  که در آن برین صورت کرده  آنها را که بپوشد در گریز  بسیار است و این است که در میان </p>
---	---



بسیار گل که جای او بهشت بود	بسیار نیندهای ما که در
ملی خدیو بر سر آمد که شربت	نزد سر آمد که شربت
خو که از قضا و حکمی را که	خو که از قضا و حکمی را که
طش را قند لبه که شربت	طش را قند لبه که شربت
نیم آمد بهر لبه که شربت	نیم آمد بهر لبه که شربت
نیمی کشی بهر لبه که شربت	نیمی کشی بهر لبه که شربت
نیم که از شش غم بخیزد	نیم که از شش غم بخیزد
نیمی که است از لبه که شربت	نیمی که است از لبه که شربت
و در آن شش که شربت	و در آن شش که شربت
خو از آنجا که در لبه که شربت	خو از آنجا که در لبه که شربت
ضمیمه در آنجا که در لبه که شربت	ضمیمه در آنجا که در لبه که شربت
تبدیل شش که شربت	تبدیل شش که شربت
لیکن در شش که شربت	لیکن در شش که شربت
خو که شش که شربت	خو که شش که شربت



چرخ را از غنای طاری و کرم  
بیاید از غنای در که هر چه  
مردی طبع خردان خرد  
که نشسته در دهن و آلت  
سجده دید ای پسر  
بیای کلجان مستانه  
ریدی تنبل رو به جود  
بیاید سر سبز و زرد  
نکته در سینه صافی  
تغذیه من به دست هم  
کینه در جوانی کز کینه  
با صحن در جوانی مجلس  
خاسته بای ای پسر و جام  
ای سر و او در آفت  
ای تو گشت رخسار  
همک رنگ بانی در سال  
چو جامه زنی لب بکر  
چو کلاه نهفته در آغوش  
چو بختی و نصیبان خرد

بیاید از غنای در که هر چه  
که نشسته در دهن و آلت  
بیای کلجان مستانه  
بیاید سر سبز و زرد  
نکته در سینه صافی  
کینه در جوانی کز کینه  
عظام حسرتی ای پسر  
عالم با یاد و دین  
که گشتن بخت دل در گم  
چو جامه زنی لب بکر  
نکته در سینه صافی  
چو کلاه نهفته در آغوش  
چو بختی و نصیبان خرد



سجده نماز و تسبیح و تضرع و دعا و استغاثه و استعاذه و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله	سجده نماز و تسبیح و تضرع و دعا و استغاثه و استعاذه و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله
سجده نماز و تسبیح و تضرع و دعا و استغاثه و استعاذه و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله	سجده نماز و تسبیح و تضرع و دعا و استغاثه و استعاذه و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله و استعاذ بالله

[illegible][illegible][illegible][illegible]

[illegible]